

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا (س)
سال سی ام، دوره جدید، شماره ۴۵، پیاپی ۱۳۵، بهار ۱۳۹۹ / صفحات ۳۳-۹

بررسی دیدگاه‌ها و عملکرد سید حسن تقی‌زاده در قبال سیاست‌های قومی در ایران (عصر پهلوی)^۱

سعید کرمی صلاح‌الدین کلا^۲
علی محمدزاده^۳
احمد اشرفی^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۵

چکیده

سید حسن تقی‌زاده از فعالان و کنشگران سیاسی عصر مشروطیت و از رجال و کارگزاران سیاسی و شخصیت‌های علمی- ادبی دوران پهلوی بوده و به همین دلیل دیدگاه‌ها، نظرات و کنش‌های وی در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی، از جمله عرصه برخورد با قومیت‌ها حائز اهمیت فراوانی است. در پژوهش حاضر رویکرد تقی‌زاده در قبال سیاست‌های قومی مورد کاوش قرار گرفته است. در پاسخ به پرسش چگونگی مواجهه تقی‌زاده با سیاست‌های قومی در ایران عصر پهلوی، مدعای اصلی نگارندگان مقاله این است که وی با وجود آنکه کارگزار سیستمی به شمار می‌آمد که سیاست‌های قومی همانندساز اجباری را اجرا می‌کرد، اما خود معتقد به نوع مسالمت‌آمیز آن بوده است. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که تعلق خاطر تقی‌زاده به مفاهیمی چون وطن‌پرستی، وحدت ملی و فرهنگی و عدم تشبث و همچنین دموکراسی، آزادی، اعتدال و تساهل، هدایتگر وی به سمت پذیرش همانندسازی قومی مسالمت‌آمیز بوده است. این رویکرد به‌ویژه در دیدگاه‌ها و کنش‌های تقی‌زاده در قبال گرایش‌های قوم‌گرایانه، سیاست‌های زبانی و نحوه مواجهه با ایلات و عشایر کاملاً نمایان است. این مقاله براساس نظریه همانندسازی «گوردون» که همانندسازی را در دو بُعد ساختاری و فرهنگی در جوامع چندقومیتی تحلیل

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HI.2020.22954.1838

۲. دانشجوی دکتری گروه تاریخ، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود saeed.karami.sal@gmail.com

۳. استادیار گروه تاریخ، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود (نویسنده مسئول)؛ a.mohammadzadeh75@gmail.com

۴. استادیار گروه تاریخ، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود a.ashrafi1343@yahoo.com

می‌کند و با رویکرد توصیفی-تحلیلی براساس داده‌های جمع‌آوری شده از منابع مکتوب چون کتاب‌ها، مقالات، اسناد تاریخی و سایر منابع انتشار یافته به رشته تحریر است.

واژه‌های کلیدی: تقی‌زاده، پهلوی، سیاست قومی، همانندسازی مسالمت‌آمیز، همانندسازی اجباری

مقدمه

تقی‌زاده از جمله شخصیت‌های تأثیرگذار در تاریخ معاصر ایران است. وی در مقام نمایندگی مجلس، استانداری، وزارت، سفارت و ریاست مجلس سنا و یا در نقش روزنامه‌نگار، نویسنده و محقق علمی و ادبی، در دوران زندگی نسبتاً طولانی خود این تأثیرگذاری را به منصفه ظهور رسانده است؛ به همین دلیل تقی‌زاده با عنوان انقلابی‌رادیکال و پرشور عصر مشروطیت، کارگزار دیکتاتوری رضاشاه، مشاور شاه و رجل سیاسی عصر محمدرضا، چه در دوران حیات خود و چه پس از آن، در معرض قضاوت‌های مثبت و منفی گسترده‌ای قرار گرفته است. گستردگی طیف قضاوت‌های صورت گرفته درباره تقی‌زاده که از معرفی او به عنوان یک مبارز و وطن‌پرست حقیقی (الهی، ۱۳۹۷: ۴۱۵) تا یک عامل انگلیس (علوی، ۱۳۸۵: ۲۹۳) را شامل می‌شود، حکایت از عمق تناقضات موجود دارد. در این راستا شناخت دیدگاه‌ها و کنش‌های تقی‌زاده در قبال موضوعات سیاسی-اجتماعی مختلف کشور که به شکل‌گیری حجم گسترده و متناقضی از اظهارات درباره وی منجر شده، حائز اهمیت فراوانی است.

یکی از این موضوعات بحث قومیت و نحوه مواجهه با اقلیت‌های قومی است؛ موضوعی که به‌ویژه در عصر پهلوی و به دلیل سیاست‌های خاصی که توسط دولت اجرا می‌شد، خود را به عنوان یک چالش نشان داد و واکنش نخبگان زیادی را به همراه داشت. در این میان، شناخت رویکرد نخبگان سیاسی در قبال نحوه مواجهه با بحث قومیت و سیاست‌های قومی دارای اهمیت فراوان است و می‌تواند به درک چرایی و چگونگی پیدایش چالش‌های قوم‌گرایانه در ایران کمک کند. در همین راستا شناخت دیدگاه‌های تقی‌زاده درباره نوع مطلوب سیاست‌های قومی در ایران، موضوع اصلی مقاله حاضر است که به دنبال واکاوی آن می‌باشیم. در این زمینه با استناد به منابع کتابخانه‌ای که شامل نوشته‌ها و سخنرانی‌های تقی‌زاده بوده و با استفاده از روش تحلیل محتوا، ابتدا ابعاد نظری شخصیت وی و سپس بُعد کنشگرانه متأثر از آن مورد بررسی قرار گرفته است.

پیشینه پژوهش

تقی‌زاده به دلیل جایگاه و اهمیتش در تاریخ معاصر ایران، توجه بسیاری از نویسندگان و پژوهشگران را به خود جلب کرده و به همین دلیل کثرت آثار منتشره در راستای کالبدشکافی تفکرات و عملکرد وی در زمینه‌های مختلف را شاهدیم. در این راستا می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

عبدالحسین آذرنگ در مقاله «سید حسن تقی‌زاده» با نگاهی به فعالیت‌ها و آثار او به‌ویژه مشی اعتدالی او در سنین میانی اشاره کرده و نوشته است تقی‌زاده حدوداً از دوره میانسالی که با احتیاط و وسواس از افراط و تفریط پرهیز می‌کرد، مدافع و مروج مبانی حفظ و تقویت فرهنگ ملی، زبان فارسی، بنیادهای وحدت فرهنگی - ملی، تاریخی، اخلاق متکی بر مبانی مذهبی و خردگرایی اعتدالی بود (آذرنگ، ۱۳۸۱: ۴۸). با این حال، آذرنگ او را آمیزه‌ای ناقص و ناتمام از دو سر طیف در موضوعات مختلف برشمرده است که به آنها پرداخته بود. جمشید بهنام در مقاله «تقی‌زاده و مسئله تجدد» به واکاوی دیدگاه‌های او درباره مدرنیته پرداخته و نوشته است وی شرایط رسیدن به این مرحله (جوهر مدرنیته) را در چهار عامل خلاصه می‌کند: عامل اول و از همه مهم‌تر، آزادی برای همه طبقات ملت؛ عامل دوم ملیت و وحدت ملی؛ عامل سوم جلوگیری از ملت‌بازی افراطی یا شوونیسیم؛ و عامل چهارم تساهل (بهنام، ۱۳۸۲: ۸۶).

همایون کاتوزیان در مقاله «سید حسن تقی‌زاده: سه زندگی در یک عمر» به دیدگاه‌های مثبت او در قبال دموکراسی و مدرنیته و نظرات انتقادی وی نسبت به ناسیونالیسم رمانتیک که آن را غلط و خطرناک می‌دانست (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۴۱)، اشاره کرده است. مصطفی باقرصاد و محمد خانی در مقاله «بررسی کارنامه سیاسی و آرا و عقاید سید حسن تقی‌زاده» به نظرات وی درباره موضوعات مختلف به‌ویژه ناسیونالیسم رمانتیک پرداخته‌اند و از نگرانی تقی‌زاده مبنی بر اینکه افراط در پان‌فاریسیسم، اقوام ایرانی دیگر را می‌رنجانند و به وحدت و همبستگی و هماهنگی ملت ایران آسیب می‌رساند (باقرصاد و خانی، ۱۳۸۹: ۴۳۹)، سخن گفته‌اند.

بررسی این آثار نشان می‌دهد که هرچند در آنها به نظرات تقی‌زاده در قبال موضوعاتی چون ناسیونالیسم، وحدت ملی، دموکراسی و عناصر مرتبط با آنها پرداخته شده، اما این مفاهیم به صورت نظام‌مند و در ارتباط مستقیم با سیاست‌های قومی تعریف نشده‌اند. اصولاً ارتباط میان دیدگاه‌های تقی‌زاده و سیاست‌های قومی دغدغه اصلی پژوهشگران آن آثار نبوده است. البته در این زمینه علی‌م رشدی‌زاده در کتاب *روشنفکران آذری و هویت ملی و قومی*، به

تقی‌زاده و ارتباط وی با موضوع قومیت اشاره کوتاهی کرده و او را جزء تجدیدگرایان غیرمارکسیستی به شمار آورده که راه حل مشکلات ایران - از جمله مشکلات قومی - را اتخاذ و اعمال شیوه غربی می‌دانسته است (مرشدی‌زاده، ۱۳۸۰: ۳). وی درباره تقی‌زاده نوشته است فارغ از ترک‌ستیزی مرسوم در دوره رضاشاه و پان‌ترکیسمی که برخی از آذری‌ها گرفتار آن بودند، مصلحت ملی کشور را مد نظر قرار می‌داد و تأمین این مصلحت را مساوی با نابودی خرده‌هویت‌ها نمی‌دانست (همان، ۷۹). البته مرشدی‌زاده بسیار کوتاه به ارتباط تقی‌زاده با موضوع قومیت پرداخته و با وجود اشاره به بحث زبان در دیدگاه وی، از آوردن مصادیق بیشتر از عملکردش در قبال عناصر مختلف سیاست‌های قومی عصر پهلوی خودداری کرده است. خلأیی که در دیگر آثار مورد بررسی نیز وجود داشته است.

انواع سیاست‌های قومی

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان به دو نوع سیاست قومی کثرت‌گرا و همانندساز اشاره کرد. از دید اسمیت^۱ ویژگی اصلی و اساسی کثرت‌گرایی، اعتقاد به تفاوت و تنوع است (مارش و استوکر، ۱۳۸۴: ۳۳۲). در نگاه هستی‌شناسانه کثرت‌گرایی ملشوویچ^۲ گروه‌های قومی به همان اندازه که از هم جدایند، با هم نیز هستند؛ البته وجودهای نسبتاً برابر (ملشوویچ، ۱۳۹۱: ۶۹). بر همین اساس، کثرت‌گرایی تفاوت‌های قومی و فرهنگی و گروه‌های مبتنی بر این تفاوت‌ها را به رسمیت شناخته و آن را به عنوان یک واقعیت فرهنگی - اجتماعی پذیرفته است، اما در همانندسازی کاهش و یا نابودی تمایزات قومی - نژادی و تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی مورد توجه است (Alba & Nee, 1997: 863). همانندسازی، باورها و ارزش‌های گروه اکثریت را توجیه می‌کند و اهمیت بیشتری برای آنها قائل می‌شود (Verkuyten, 2011: 791)، در مقابل به اقلیت‌های قومی بیشتر نگاه منفی دارد (همان، 801).

مفهوم همانندسازی در شکل کلاسیک آن توسط میلتن^۳ ام. گوردون^۳ و در کاری که بر روی قومیت‌ها انجام داده بود، مطرح شد. برداشت وی از این مفهوم وضعیتی نامتوازن را ترسیم کرده است که در آن یک گروه کاملاً جذب میزبان می‌شود. در این مسیر، محو گروه‌های قومی به عنوان هویت‌های مجزا با ارزش‌هایی متمایز را شاهدیم (Gordon, 1964: 64-81).

از دید گوردون کلید اصلی فهم پروسه همانندسازی، تمایزگذاری دقیق میان رفتارهای

1. Smith
2. Malesevic
3. Milton. M. Gordon

فرهنگی و ساختارهای اجتماعی است (همان، ۶۷)؛ به همین دلیل با وجود آنکه سطوح مختلف همانندسازی را شامل مراحل هفت‌گانه نظیر همانندسازی فرهنگی، همانندسازی ساختاری، همانندسازی مادی، همانندسازی هویتی، همانندسازی ایستاری-بینشی؛ همانندسازی رفتاری و همانندسازی مدنی می‌دانسته (همان، ۷۱)، اما تأکیدش بر دو بعد فرهنگی و ساختاری در فرایند فوق بوده است.

برداشت گوردون از همانندسازی فرهنگی بیانگر استحاله‌الگوهای فرهنگی اقلیت‌ها در خصایص فرهنگی جامعه میزبان است. نگاه وی به همانندسازی ساختاری نیز ورود اقلیت‌ها به درون محفل‌ها، تشکیلات و نهادهای جامعه میزبان را نشان می‌دهد (همان). وی در این فرایند به‌ویژه بر حذف تعصب و تبعیض تأکید دارد (همان، ۸۱)؛ موضوعی که در همانندسازی‌های مدنی، رفتاری و ایستاری-بینشی (همان، ۷۱) نیز براساس تساوی در حقوق مدنی برای همه بدون توجه به نژاد، مذهب و یا پیشینه ملی (همان، ۲۶۵) به آن اشاره دارد. همانندسازی ساختاری سطح بالاتری از تعامل اجتماعی در میان گروه‌های مختلف قومی را مد نظر قرار می‌دهد و از طریق اجرای این سیاست، اعضای گروه‌های مختلف قومی در نهادهای مختلف جامعه پخش می‌شوند و با اعضای گروه حاکم وارد قرارداد اجتماعی می‌شوند (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۵۷). این مسئله مستلزم مساوات در دستیابی به موقعیت‌های برابر در درون نهادهای عمده جامعه، به‌خصوص در حوزه‌های اقتصاد، سیاست، آموزش و همچنین کاربست روش‌های مبتنی بر مفاهیم و مصالحه در این فرایند است؛ به همین دلیل گوردون معتقد است همانندسازی ساختاری سنگ بنا و قدم اول در مسیر همانندسازی‌های هفت‌گانه فوق بوده که با اجرای آن سایر سطوح همانندسازی نیز محقق خواهد شد (Gordon, 1964: 81).

در این چارچوب روش‌های اجرای همانندسازی شامل همانندسازی خشونت‌آمیز (نسل‌کشی، پاک‌سازی و اخراج، جابه‌جایی اجباری، کنترل جمعیت، فشارهای سخت اجتماعی-سیاسی و جداسازی) و همانندسازی منعطف (کاهش اختلافات فرهنگی، برخورداری از حقوق مساوی شهروندی، درهم‌آمیزی فرهنگی و الگوی جدید فرهنگ‌ها) است (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۵۹). شاخص اصلی همانندسازی اجباری کاربرد زور است. در این سیاست یک نوع برتری‌جویی قومی را شاهدیم که به اشکال گوناگون، از اختناق و سرکوب اقلیت‌های قومی و مذهبی گرفته تا استفاده نامحسوس از قدرت دولت در جهت ایجاد امتیاز در امور آموزشی و استخدامی به نفع گروه قومی مسلط، اعمال می‌شود (واینر و هانتینگتون، ۱۳۷۹: ۶۸). از این رو، همانندسازی اجباری را می‌توان به تلاش‌ها در راستای استحاله ارزش‌ها و مؤلفه‌های هویتی اقلیت‌های قومی و فرهنگی در ارزش‌های کلان قوم حاکم، از طریق به

کارگیری ابزارها و شیوه‌های مختلف به‌ویژه از نوع زور و اجبار تعریف کرد. گفتنی است همانندسازی منعطف یا مسالمت‌آمیز براساس روش‌های مبتنی بر گفت‌وگو، مجاب‌سازی و احترام به عناصر هویتی و موارث فرهنگی اقوام به اجرا درمی‌آید. این امر خود مستلزم رفتارهای دموکراتیک همراه با ارائه بسته‌های تشویقی برای اقلیت‌های قومی بوده تا مجاب به پذیرش الگوهای مورد نظر دولت و کنار گذاشتن انواع قومی و بومی آن شوند. در بررسی عملکرد تقی‌زاده در قبال سیاست‌های قومی در ایران، نظریه همانندسازی گوردون از قوت و تناسب بیشتری برای تحلیل نگاه وی برخوردار است؛ زیرا اگرچه تقی‌زاده در برابر سیاست‌های همانندسازی اجباری پهلوی‌ها سکوت کرده بود، اما دیدگاه‌های نظری‌اش شیوه‌های مسالمت‌آمیز آن را ترویج می‌کرد.

ملی‌گرایی و دموکراسی‌خواهی مبنای برساختگی سیاست‌های قومی تقی‌زاده

شناخت دیدگاه‌های تقی‌زاده در قبال سیاست‌های قومی نیازمند فهم پیش‌فرض‌هایی است که حکم یک مقدمه را دارد. این مقدمه بیان‌کننده ابعاد نظری شخصیت تقی‌زاده و برسازنده رویکرد وی در قبال سیاست‌های قومی است. از بُعد نظری درک سیاست‌های قومی و روش اجرای آن در دیدگاه تقی‌زاده مشتمل بر مقوله‌هایی چون ناسیونالیسم و دموکراسی است. منظر فکری تقی‌زاده به ناسیونالیسم و دموکراسی در قیاس و پیوند با سیاست رسمی به این مقولات تا حدی نسبی‌گرایانه است. این نسبی بودن به مسئله دموکراسی برمی‌گردد که در سیاست‌های کلان عصر پهلوی جایی نداشت، اما در تفکرات تقی‌زاده مورد تأکید بود. تعلق خاطر تقی‌زاده به ناسیونالیسم، برسازنده هویت ملی ایران‌گرا در رأس تفکرات وی و هویت‌های خرد قوم‌گرا در ذیل آن بوده است؛ موضوعی که هدایتگر تقی‌زاده به سمت پذیرش سیاست‌های قومی همانندسازی بود. این در حالیست که مفهوم دموکراسی با توجه به اینکه در بطن خود تساهل، تحمل دیدگاه‌های مخالف و ردّ روش‌های قهرآمیز در برخورد با چالش‌های جامعه را شامل می‌شود، هدایتگر تقی‌زاده به سمت پذیرش روش‌های مسالمت‌آمیز در اجرای سیاست‌های قومی بوده است. هر دو مورد شکل دهنده ابعاد کنشگرانه شخصیت وی بوده که تجلی آن را در رویکرد او به تحریکات قوم‌گرایانه و عناصر سیاست همانندسازی عصر پهلوی شاهدیم.

مفهوم وطن‌پرستی در بسیاری از مقالات و سخنرانی‌های تقی‌زاده مورد تأکید بود؛ موضوعی که شکل دهنده به هویت ملی ایران‌گرای وی بود. خودش گفته است مقصود حفظ ملیت و نژادی و صفات طبیعی و اصلی قومیت ایرانی است (ساکما، ۱۳۹۴/۹۹۸). تقی‌زاده میان وطن‌پرستی و ملت‌پرستی تفاوت قائل بود. او وطن‌پرستی را می‌ستود و ملت‌پرستی را مورد

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء^(س)، سال ۳۰، شماره ۴۵، بهار ۹۹ / ۱۳۳

نقد قرار می‌داد. جماعت اخیر را سیاسیون عوام و تربیت شدگان کم‌عمقی می‌دانست که.....
نقص بی‌علمی و کوتاه‌نظری آنها همه فواید نیت خوب و مساعی غیرتمندانه‌شان را ضایع
می‌کرد (تقی‌زاده، ۱۳۹۰(ب): ۲).

تقی‌زاده به فهم نادرست ملت‌پرستان از مفهوم وطن‌پرستی اشاره کرده و آنها را مبتلا به
نوعی خودپسندی ملی دانسته که سبب برتر شمردن خود از دیگران می‌شود. او وطن‌پرستی
افراطی را که مبتنی بر خودپرستی و خودستایی ملی است، رد کرده و آن را ملت‌بازی یا
وطن‌پرستی کاذب و افراطی «شوونیزم» نامیده است (تقی‌زاده، ۱۳۷۹: ۵۴)؛ به همین دلیل
خواهان کنار گذاشتن هر نوع خودپسندی و ایرادات بی‌معنی بود که از معنی غلط وطن‌پرستی
ناشی می‌شود (تقی‌زاده، ۱۳۸۹(الف): ۲).

از منظر تقی‌زاده ملت‌پرستان جاهل افراطی که در نسبت همه مفاخر بشر به قوم خود و
ترجیح صفات و کمالات ایرانی بر مواهب اقوام دیگر اغراق بی‌تناسب نموده، جز اثبات جهل
خود نتیجه‌ای نمی‌گیرند (تقی‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۰۱/۱۸). وی این نوع وطن‌پرستی را باعث غفلت و
ضلالت ملت و تولید یک ملکه راسخه جهالت (تقی‌زاده، ۱۳۸۹(ب): ۳) می‌دانست.

تأکید تقی‌زاده بر وطن‌پرستی با توجه به دلدادگی آرمان‌گرایانه وی به غرب، برداشتی
غرب‌محور از این مفهوم ارائه می‌دهد. وی بر وطن‌دوستی از نوع وطن‌پرستی مغربیان تأکید
کرده و نوشته است: ناسیونالیسم لغت‌فرنگی است که اگرچه معنی لغوی آن تعصب ملی
است، معنی معمول و مصطلح آن در زبان‌های فرنگی وطن‌پرستی است... ناسیونالیست به این
معنی البته برای ما مطلوب و مقبول است و جزو فضایل است (تقی‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۲۰/۱۸).
وطن‌پرستی تقی‌زاده دارای ضمایمی است که شکل‌دهنده به هویت ملی وی و برسازنده
کنش‌هایش در قبال سیاست‌های قومی بوده است. این ضمام شامل:

نخست، تأکید بر وحدت ملی است. از منظر تقی‌زاده اولین شرط سیاست داخلی صالح،
اتحاد ملی و عدم تشتت آرا و اهواست که با وجود تشتت، قوی‌ترین ممالک عالم می‌باشد و
منقرض می‌شود و بزرگ‌ترین ملل متمدن هم به فنا می‌رود (همان، ۴۰۷) و اینکه به
حکم عقل و وجدان نجات مملکت در اتحاد و اتفاق است (تقی‌زاده، ۱۳۹۰(ب): ۱۴۱/۸).

وی با تأکید بر اینکه ما تاریخی قدیمی و تمدنی کهن و ادابی دیرینه داریم که نباید از
اهمیت آنها در حیات ملی آینده خود غفلت کنیم (تقی‌زاده، ۱۳۴۶(الف): ۴۵۲)، برای احیای
ملی کشور برنامه‌ای ارائه داده که یکی از مواد آن وحدت ملی است (تقی‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۹۸).
تقی‌زاده همچنین یکی از ارکان استقلال، تمدن و ترقی مملکت را وحدت ملی می‌دانست و بر
این باور بود که باید این حس هم‌وطنی و یگانگی را به هر وسیله تقویت و تأیید کرد

(تقی‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۵۶/۱۸-۱۵۷). از دید وی زندگی ایران در حالت یک ملت بزرگ و دارای آینده موقوف به حفظ وحدت ملی است و سعی بزرگان و سیاسیون مملکت در این راه باید آن باشد که تمام ملت ایران در زیر لوای حکومت مرکزی متحد شوند و روح ایرانییت را در میان افراد خود تقویت کنند (همان، ۲۳۵).

ویژگی دوم وطن‌پرستی از منظر تقی‌زاده وجود قدرت قاهر مرکزی و برانداختن ملوک‌الطوایفی بود. از دید وی امنیت عمومی و قدرت قاهر مرکزی دولت در اکناف مملکت از دور و نزدیک و از ریشه برانداختن ملوک‌الطوایفی، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین قدمی است که این مملکت به سوی استقلال و تشکیل حقیقی دولت باید بردارد و این فقره شرط اساسی وحدت ملی نیز است (همان، ۱۵۷). وی بر گسترش اختیارات دولت مرکزی تأکید کرده و گفته است اولین قدم اصلاحات فوری و مقدمه عمده اصلاحات اساسی بدون شک منحصر است در تقویت دولت مرکزی و فراهم آوردن اسباب دوام و استحکام آن و ایجاد امنیت محکم، ولو موقتی در مملکت به هر ترتیبی که ممکن شود تا سکون و فراغت بالی پیدا شده و هوا برای نقشه‌های اساسی اقدامات ملی صاف شود (تقی‌زاده، ۱۲۹۰(الف): ۴)؛ به همین دلیل با اشاره به اقشار مختلف جامعه ایران توصیه کرده است که اگر ترقی ایران و قوت مملکت خود را می‌خواهند، باید پشت به پشت دهند و سعی کنند یک حکومت مرکزی ثابت و پایدار پیدا شود (همان، ۶).

عنصر سوم وطن‌پرستی نزد تقی‌زاده تأکید بر وحدت فرهنگی بوده است. ملت یگانه بودن تمام ایرانیان و داشتن نژاد و فرهنگ مشترک، مورد تأکید فراوان تقی‌زاده بود تا حدی که اعتقاد داشت مملکت ما که بر پایه وطن و خاک و ایرانییت و وحدت ایرانی و وحدت آداب (کولتور) و تاج و تخت پادشاهی استوار است (تقی‌زاده، ۱۳۹۶: ۲۴۴/۱۸)، در آب و خاک اجدادی خود از دوران کهن کوروش و زردشت تا زمان حاضر دارای یک ملیت صاف و خالص و متجانس انکارناپذیری بوده (تقی‌زاده، ۱۳۹۴: ۷۶/۱۶) و با انواع پیوندها به هم گره خورده‌اند، تقریباً همگی به یک نژاد تعلق دارند، از یک فرهنگ برخوردارند و با عادات و اعتقادات مذهبی و تقریباً یک زبان سراسری، ملت یگانه‌ای را تشکیل می‌دهند (تقی‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۲۰/۴). تقی‌زاده با این سخن تنوع فرهنگی، قومیتی و زبانی موجود در کشور را نادیده گرفته، اما از منظری دیگر به ملت‌پرستان افراطی خرده گرفته است که وجود اقوام و عناصر و زبان‌های مختلف در ایران را به صورت کامل انکار می‌کنند (تقی‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۱۷/۱۸). این تناقض در سخن تقی‌زاده بیان‌کننده آن است که وی در گفتار اول آرمان خود را بیان کرده، اما در گفتار دوم به واقعیت موجود در جامعه ایران که تنوع قومی و فرهنگی است، اشاره کرده است. از دید

تقی‌زاده برای رسیدن به آن آرمان باید راهکاری جهت غلبه بر این واقعیت پیدا کرد. این راهکار، همانندسازی قومی و فرهنگی بوده است که سعی در غلبه بر واقعیت تنوع فرهنگی موجود در جامعه ایران داشته تا به آرمان همسانی فرهنگی ایده‌آل خود برسد.

از منظر همانندسازی گوردون، تأکید بر اشتراک فرهنگی و نژادی و وحدت عناصر ایرانی و تأکید بر تمدن مشترک، گام‌های اساسی در همانندسازی فرهنگی، هویتی و رفتاری است. آنجا که تقی‌زاده از عدم تبعیض و نفی تعصب سخن گفته، به همانندسازی مدنی و ساختاری نزدیک شده است. بنابراین در ساحت نظری با تکیه بر اصول دموکراسی پذیرش روش‌های مسالمت‌آمیز را در اجرای سیاست‌های قومی باور دارد، اما در عمل در قبال اجرای سیاست‌های قومی اجبارگرایانه پهلوی‌ها اعتراضی نکرد و مشی محافظه‌کاری در پیش گرفت.

دلبستگی دیگر تقی‌زاده مفهوم دموکراسی بوده است. وی دموکراسی را با عنوان حکومت عامه یا حکومت ملی، تنها راه اصلاح و بقای استقلال ملی می‌دانست و آن را جمع بین افکار و عقاید و امیال جماعت بیشمار و تمرکز آنها در یک سلیقه مشترک بین اکثریت مردم و اجرای لُب آنها در مجرای عقلانی تعریف کرده است (تقی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۶۳/۱، ۲۰۷). تقی‌زاده برای رسیدن به حکومت عامه، رشد ملی را بالاترین شرایط نجاح (همان، ۱۶۱) می‌دانست. برای رسیدن به رشد ملی نیز برخورداری از عقل و اعتدال، دوری از افراط و تفریط و داشتن مدارا و تساهل را مطرح می‌کرد. او برای رشد عقل، آزادی را شرط ذاتی و ضروری می‌دانست و نوشته است: به عقیده من آزادی که بزرگ‌ترین نعمتی است که خداوند به نوع انسان بخشیده، ضروری و ذاتاً لازم است و بدون آن رشد افکار و عقل میسر نیست (تقی‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۰۵/۱۸). تقی‌زاده با بیان اینکه تحصیل هر کمالی منوط به آزادی فردی و انسانی است (ساکما، ۹۹۸/۳۱۳۸)، با نکوهش افرادی که معتقدند بدون رشد کافی در ملتی آزادی برای آنها جایز نیست و مضر است، گفته است بدون آزادی اصلاً رشد حاصل نمی‌شود و عقل جز با تجربه -ولو ناقص- روبه کمال نمی‌رود (تقی‌زاده، همان).

در تداوم همین نگاه، تقی‌زاده بر حفظ اعتدال و احتراز از افراط و همچنین تفریط (تقی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۶۳/۱) تأکید داشت. وی به عنصر مدارا و تساهل نیز اشاره داشت و معتقد بود بدون آن نه مشروطیت و نه آزادی و نه تحری حقیقت ممکن نخواهد شد (تقی‌زاده، ۱۳۵۷: ۴۸۷). از دید تقی‌زاده بدون این تساهل و اعتدال در بحث و مهیا بودن به شنیدن حرف مخالف و صفت انصاف و سعی در نزدیک کردن عقاید مختلفه و اجتناب از لجاج و افراط در احساسات و حمله و تهمت فوری به معارض و به‌خصوص پرهیز از سوءظن مفرط که مخرب هر اجتماع و وفاق است، تشکیل یک اردوی سیاسی متحد منظم میسر نمی‌شود (تقی‌زاده،

اعتقاد به تساهل، آزادی، اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط، تناسبی با کاربرد روش‌های قهرآمیز در اجرای هیچ سیاستی و از جمله سیاست‌های قومی ندارد؛ به همین دلیل دموکراسی و مؤلفه‌های آن که مورد تأکید تقی‌زاده بود، پشتوانه نظری گرایش وی به سمت پذیرش روش‌های مسالمت‌آمیز در اجرای همانندسازی قومی را شکل می‌داد؛ امری که در دیدگاه تقی‌زاده نسبت به قومیت‌ها کاملاً نمایان است. این موارد از منظر همانندسازی گوردون زمینه‌ساز باور به همانندسازی ساختاری، مدنی و ایستاری-بینشی در قبال سیاست‌های قومی نزد تقی‌زاده بوده است.

تقی‌زاده و قومیت

شناخت رویکرد تقی‌زاده نسبت به مباحث قوم‌گرایانه، مستلزم شناخت نوع نگاه وی به ساحت انسان به عنوان یک واحد اجتماعی است که می‌تواند عضو نهادی خاص باشد. تعریف انسان در دیدگاه تقی‌زاده، واحدی محتمل از یک قوم را در برنمی‌گیرد، بلکه انسان از منظر وی می‌تواند عضو نهادی چون خانواده، جامعه، دین، دولت و یا سپاه باشد. تقی‌زاده نوشته است انسان عضوی از خانواده و جامعه خود است و مؤمن یا مرتدی در قلمرو یکی از ادیان است و واحدی است اقتصادی، یا شاید تابعی است از دولتی یا سربازی است از سپاهی (تقی‌زاده، ۱۳۵۲: ۳۴). این سخن البته به معنای انکار هویت‌های قومی نزد تقی‌زاده نیست؛ زیرا وی به وجود عناصر و اقوام و مذاهب و زبان‌های مختلف در مملکت معترف بوده است (تقی‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۸/۱۰۹).

البته مسئله قومیت در منظر تقی‌زاده از دریچه موضوع مهم‌تری به نام هویت ملی گذشته و تحت‌الشعاع آن قرار گرفته است؛ به همین دلیل ضمن اذعان به هویت قومی (آذری-عربی) خود، هویت ملی ایرانی‌اش را اولی دانسته و گفته است: من شخصاً به ایرانیت سربلند و شرافتمندم و از اینکه نسیم به عرب می‌رسد افتخار دارم و اگر مرا عرب بخوانند دلگیر نمی‌شوم. از اینکه زبانم ترکی بوده و از ولایت ترکی زبانم نیز کمال خرسندی و عزت نفس دارم... لکن البته هیچ چیزی پیش من عزیزتر از ایران نیست و من خود را شش‌دانگ و صددرصد ایرانی می‌دانم، به همان اندازه که کاوه و فریدون یا کوروش و داریوش ایرانی بودند و راضی نیستم یک در هزار هم از ایرانیت خود را با چیز دیگری ولو شریف باشد مبادله کنم (تقی‌زاده، ۱۳۷۵: ۱۱۵). وی در تداوم نگاه فوق، با اشاره به زبان مادری‌اش نوشته است که اگر زبان مادری من ترکی بوده، این فقره یک در هزار و بلکه یک در میلیون هم دلیل هیچ چیزی

از اموری که در ایمان و وطن پرستی من یا هر تبریزی سستی بیاورد، نمی شود (همان، ۱۱۱).
تقی زاده در مخالفت با تبلیغات قوم گرایانه افراطی، با بیان اینکه هیچ کس در دنیا با مبالغه در مدح و ثنای خود نتوانسته و نمی تواند مردم دیگر عالم را به علو مقام و شرافت و فضایل خود معتقد کند (تقی زاده، ۱۳۲۸(ب): ۴)، در پاسخ به ادعاها در زمینه زبان خالص و نژاد خالص، ضمن اشاره به اینکه اصلاً زبان خالص و نژاد خالص وجود ندارد و اگر هم وجود داشت هیچ تعریفی نداشت، گفته است نژاد خالص نحیف و خراب و بی بنیه و بی رشد و خرف و رو به زوال می شود (تقی زاده، ۱۳۲۶: ۲۷). از منظر وی یکی از بلاهای جدید نازل بر مملکت ما همین داستان آریایی بودن این و سامی بودن آن و آلتایی بودن آن دیگری است که از اصطلاحات جدید فن زبان شناسی مغربیان است و ورد زبان هوسناک جدید ما شده است (تقی زاده، ۱۳۹۶: ۱۱۳/۱۸)؛ به همین دلیل نسبت به تقلید از آن هشدار داده و گفته است این اصطلاحات نژاد بازی هیچ مناسب تقلید نیست و می خواهم بگویم لغو و خطرناک و مضر و بیهوده و فقط موجب مضرات و خطر و خصومت ها می شود (همان، ۲۴۴).

تقی زاده با اشاره به منشأ خارجی تبلیغات پان عربیستی، پان ترکیستی و پان کردیستی و خطر قطعی آن برای ملیت و تمامیت ارضی ایران گفته است با همه حسن نیتی که از اولیای امور ممالک همسایه ظاهر می شود، تعصب ملیت عربی و خیالات ایردانتیزم در بغداد خطر قطعی و ضربت مهلکی برای نواحی عرب نشین یا عربی زبان ایران فراهم می کند. تعقیب سیاست مساواتیان باکو از طرف جانشینان سرخ آنها و کار کردن بسیار جدی و از روی نقشه در زمینه همان سیاست و تبلیغات لفظی و عملی ضد فارس در میان پنجاه هزار عملة ایرانی از دهاتیان در اردبیل و خلخال و زنجان و غیره، یکی از خطرناک ترین سوء قصدها به ملیت و تمامی خاک ماست. احیای ملیت کردی در ولایات شمالی مملکت عراق و نشر جراید به زبان کرمانج در رواندوز و بغداد و سلیمانیه به اسم زارکرمانجی و دیار کردستان و ژیانو (یعنی رستخیز) و تبلیغات متشابه در کردستان ایران، تشکیل یک مملکت کردستان بزرگ را فقط موقوف به ترقی مادی و معنوی موصل و سلیمانیه می کند (تقی زاده، ۱۳۰۶: ۳۲۰-۳۲۱).

تقی زاده به ویژه در برابر تبلیغات پان ترکیستی مبنی بر ترک نژاد بودن مردم آذربایجان، جبهه گیری کرده و نوشته است ترک ها که غالباً نغمه ترک بودن اهل آذربایجان را داشتند، در واقع مقصود باطل و فسادآمیز آنها التحاق آذربایجان به ترکیه بوده است (تقی زاده، ۱۳۷۵: ۱۶۹). وی با بیان اینکه اینجانب می توانم کتابی در رد عقاید ترک ها با صدها دلایل بنویسم (همان، ۱۰۷) با صراحت نظر مخالف خود را در برابر تبلیغات پان ترکی اعلام کرد و برای خنثی کردن آن راه حلی ارائه داد که دلالت بر تأثیر تفکرات دموکراسی خواهانه وی در این

زمینه و هدایت آن به سمت روش‌های مسالمت‌آمیز در اجرای سیاست‌های قومی دارد. تقی‌زاده در این زمینه به حُسن رفتار با اهالی آذربایجان توصیه کرده و نوشته است دولت باید نسبت به اهالی آذربایجان -ولو اگر ناز کنند و زیاده روی و تندی کنند- روی محبت زیاد نشان دهد و مأموران آذربایجانی‌الاصل وطن‌پرست را به ادارات آنجا مأمور کند که هم ایرانی واقعی باشند و هم با زبان خود اهل محل با آنها حرف بزنند و نصیحت کنند (همان، ۱۶۹).

تقی‌زاده در همین راستا و با نگاهی انتقادی به تبلیغات علیه برخی قومیت‌ها در داخل کشور، تعصبات قومی، زبانی و مذهبی را مضر برای وحدت وطنی مملکت دانسته (تقی‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۰۰) و گفته است نغمهٔ خصومت با عرب و ترک‌زبان که گاهی از طرف بعضی افراد خام شنیده می‌شود، علاوه بر آنکه موجب اختلاف و نفاق بین ملل شرقی و اسلامی و همسایه می‌تواند باشد، ناشی از سوء سیاست در داخل هم است. وی با بیان اینکه ما همهٔ ایرانیان را - دارای هر زبان و مذهبی که باشند- جزو ملت ایران و برادر وطنی خود می‌دانیم و نباید هیچ وقت این وهم باطل در ذهن غیرفارسی‌زبانان و غیرمسلم و غیرشیعه ایرانی ایجاد شود که جماعت ساکن پایتخت می‌خواهند زبان و آداب و مذهب خود را بر سکنهٔ ولایات تحمیل کنند (همان، ۸۵)، ضرورت نفی تبعیض نسبت به قومیت‌ها را به کارگزاران حاکم در پایتخت گوشزد می‌کرد. تقی‌زاده با تکیه بر باورهای دموکراتیک خود، با ملت‌پرستان افراطی در دورهٔ رضاشاه که از یک سو وجود اقوام و عناصر و زبان‌های مختلف را انکار می‌کردند و از دیگر سو راه هضم آنها را تندگویی و تندخویی می‌دانستند، مخالفت کرد و بر رعایت عدالت، تساهل و برادری در قبال قومیت‌ها تأکید کرد و بر این باور بود که توجه فوق‌المعمول به رفاه و آزادی آنها بر قوت هاضمهٔ حکومت مرکزی می‌افزاید، نه جبر و سخت‌گیری و طعن بر ناصحان در این باب (تقی‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۱۷/۱۸). به عبارت دیگر، تقی‌زاده برای سهولت هضم قومیت‌ها در بطن حکومت مرکزی، با رد افراط و اجبار، بر روش‌های مسالمت‌آمیز مبتنی بر رعایت اصول دموکراسی تأکید داشت.

سیاست زبانی

زبان بارزترین وجه تمایز فرهنگی و قومی میان اقوام مختلف است (بشیریه، ۱۳۸۸: ۲۸۲)؛ به همین دلیل عنصری شاخص در هر نوع سیاست قومی به شمار می‌آید. تقی‌زاده در چارچوب همانندسازی مسالمت‌آمیزی که به آن معتقد بود، ضمن تأکید بر ترویج و گسترش زبان فارسی، خواهان کاربست روش‌های مداراجویانه و تشویقی همراه با احترام به زبان‌های قومی و بومی بوده است. او ضمن اعتقاد به اینکه زبان فارسی بسیار پرمایه و توانگر شده (تقی‌زاده،

۱۳۴۶(ب): ۵۱۲)، یکی از اهداف دور جدید انتشار «کاوه» را حفظ زبان و ادبیات فارسی (تقی زاده، ۱۳۸۹(الف): ۲) اعلام کرده بود. اهمیت زبان فارسی برای تقی زاده به اندازه‌ای بود که در جایی گفته بود: ایران باید ظاهراً و باطناً جسماً و روحاً فرنگی مآب شود و بس. او زبان را مجزا کرده و نوشته است بدون هیچ استثناء -جز از زبان- (همان). وی در همین نوشته تأکید داشت بر اینکه یکی از سه چیزی که به حد اعلا برای ایران لازم است و همه وطن‌دوستان ایران باید در آن راه بکوشند و آن را بر هر چیز مقدم دارند، اهتمام بلیغ در حفظ زبان و ادبیات فارسی و ترقی و توسعه و تعمیم آن است (همان). تقی زاده در این راستا بر لزوم تهیه یک کتاب لغت فارسی تأکید کرده و به وجود آوردن چنین کتابی را در اعلی درجه مورد احتیاج مملکت و بلکه از قدم‌های اولی اساسی معرفت در هر قومی برشمرده است (تقی زاده، ۱۳۲۸(الف): ۳۷۵).

تأکید وی به‌ویژه بر آموزش زبان فارسی در دوره ابتدایی بوده و آن را یک وظیفه اساسی ملی و در حکم اصول تربیت و تعلیم دانسته (تقی زاده، ۱۳۹۰(پ): ۱۰۶/۱۴) و گفته است برای اولاد ایران در مبادی تربیت و تعلیم، فرا گرفتن و آموختن زبان ادبی فارسی ضرورت کامل دارد و باید مدارس ابتدایی به غایت امکان نسبت به آن تعلیم صرف همت و توجه نمایند (همان، ۱۰۰).

تقی زاده به‌ویژه گسترش زبان فارسی در ولایات سرحدی را یکی از عواملی دانسته که اتصال آنها را به مرکز مملکت تقویت می‌کند. او در یکی از نطق‌های خود در مجلس شورای ملی گفته است خواهش دارم از آقایان که به این یک قلم رأی بدهند برای ولایات سرحدی که در آنجاها زبان فارسی تدریس شود؛ زیرا معارف و زبان ملی را باید تقویت کرد. اشخاصی که علاقه‌مندی دارند که ایران یک مملکت بزرگی باشد و اتصال اجزائی که به یک جهاتی ضعف دارند، یا به واسطه زبان است و یا به واسطه دوری از مرکز است. هرچه هست باید اتصال آنها به مرکز مملکت را تقویت کنند (تقی زاده، ۱۳۹۰(ب): ۳۵۶/۸-۳۵۷). البته تقی زاده روش‌های اجبارآمیز در گسترش زبان فارسی را رد می‌کرد و بر همانندسازی مدنی تأکید داشت. وی در جایی نوشته است که در نیت اصلی نگارنده اختلافی با عقلای طرفداران سعی در تصفیه و توسعه تدریجی و طبیعی زبان وجود ندارد، ولی شاید در طریقه آن که اهمیت عمده دارد، رویه‌ها اندکی با هم فرق پیدا کنند (ساکما، ۹۹۸/۲۸۹۴).

در این راستا وی روش‌های مسالمت‌آمیز همراه با احترام و تشویق و خلق انگیزه در میان اقلیت‌های زبانی را برای ترجیح دادن زبان فارسی بر زبان‌های بومی توصیه کرده و گفته است نه از راه سیاست بی‌معنی اجبار آنها به تغییر زبان، بلکه سیاست خیلی عالی و صحیح و مقدس

و خیرخواهانه جالب محبت و میل نزدیکی مدنی و معارفی و بالا بردن سطح معرفت آنها و نشر علم و معرفت به اعلی درجه امکان در بین آنها و غیره عمل شود (تقی‌زاده، ۱۳۷۵: ۶۱). در این باره او پیشنهاد کرده است که کتب فارسی و با کیفیت بالا در میان اقلیت‌های زبانی انتشار یابد و همچنین در اصلاح حال مردم و رفاه آنها کوشیده شود تا به‌ویژه در سرحدات، اقلیت‌های زبانی خود را در وضع بهتری نسبت به کشورهای مجاور احساس کنند. برای نمونه، درباره عرب‌زبانان کشور توصیه می‌کرد که به انتشار کتب زیاد علمی و ادبی فارسی از هر قبیل به متهی درجه در بین آنها و (نکته اساسی آنکه) سعی زیاد در اینکه کتب و معارف ما در مرتبه کمال و معرفت بالاتر از کتب عربی باشد و علاوه بر این، به‌ویژه و بیش از همه سعی فوق‌العاده در اصلاح حال مردم آنها و رفاهشان و ترقی و تمدن آنها داشته باشند و به‌خصوص فرستادن مأموران ایرانی عربی‌دان عرب‌دوست به آنجا و توصیه به آنها که گاهی به عربی با آنها حرف بزنند (همان). این فراز از دیدگاه تقی‌زاده به نوعی به همانندسازی مادی معطوف است که اصلاح امور و رفع نیازمندی‌های اقلیت‌های قومی از ضروریات آن است.

تقی‌زاده در تشویق به حسن سلوک با قومیت‌ها، به ترک‌زبانان نیز اشاره داشته و گفته است: با محبت برادری و توجه خیلی زیاد به معارف آنجا و امور صحیه و امور اقتصادی و معادل گرفتن آن با طهران و نگاه نکردن به چشم ناپسری، عاقبت به کمک مذهب شیعه و اتحاد آداب و عادات و کولتور هر دو جماعت یکی می‌شوند و فرق‌های عمده از بین برمی‌خیزد و فقط فرق‌ها و اختلافات کوچک محلی که طهران و مازندرانی و اصفهانی هم با هم دارند، باقی می‌ماند. همین طور به ولایات عربی زبان (تقی‌زاده، ۱۳۷۵: ۶۴-۶۵). در این راستا پیشنهاد می‌کرد که همه فارسی‌زبانان در مدارس خود عربی و ترکی را به‌طور کامل یاد بگیرند و همه ترکی‌زبانان ایران فارسی و عربی و همه عربی‌زبانان فارسی و ترکی را یاد بگیرند و حتی بسیاری از ایرانیان که داخل ادارات دولتی می‌شوند، باید علاوه بر آن دو، زبان کردی را نیز یاد بگیرند (همان، ۶۴). تقی‌زاده این مسئله را سبب تشویق اقلیت‌های زبانی به فرا گرفتن زبان فارسی می‌دانسته است (همان).

این پیشنهادات دقیقاً تداعی کننده همانندسازی ساختاری گوردون است. شیوه ای که تعامل و روابط متقابل میان اقوام مختلف را در راستای مبادلات زبانی و اجتماعی به صورت مسالمت‌آمیز تقویت می‌کند و از مزایا و فواید درون قومیتی آن بهره می‌برد و به گسترش زبان فارسی به عنوان یکی از پایه‌های وحدت ملی می‌انجامد. این امر زمینه را برای همانندسازی فرهنگی، هویتی و مدنی فراهم می‌سازد. درواقع، تقی‌زاده آن نوع همانندسازی قومی را ترویج کرده بود که از منظر رفتاری اقوام و ایلات مختلف خود مجری آن‌اند و دولت از نظر حمایت

مادی و ارشادی مشوق آن است.

چگونگی برخورد با ایلات و عشایر

در زمینه چگونگی برخورد با ایلات و عشایر که از جمله مهم‌ترین عناصر سیاست همانندساز عصر پهلوی بود، به صورت ویژه‌ای تخت قاپو کردن ایلات و عشایر و کوچاندن اجباری برخی از آنها را شاهدیم. بررسی عملکرد تقی‌زاده در این زمینه نشان می‌دهد که محافظه‌کاری وی در قبال حاکمیت سیاسی و تأثیرپذیری‌اش از عناصری که در چارچوب وطن‌پرستی به آن اعتقاد داشت، سبب موافقت او با مؤلفه‌های فوق شده بود. البته در ظاهر و تحت تأثیر عناصر دموکراسی‌خواهانه‌ای که به آن دل بسته بود، روش‌های فهرآمیز را که همراه با توهین به اقوام بود رد کرده بود و روش‌های مسالمت‌جویانه را توصیه می‌کرد، اما عدم مخالفت او با سیاست کوچاندن و تخت قاپو کردن ایلات و عشایر نشان از قربانی کردن باورهای دموکراتیک وی در پای قدرت دارد.

تقی‌زاده در اعلان رئوس برنامه‌های خود برای احیای ملی، به پنج نکته اشاره داشت که اولین آن اسکان عشایر و خلع سلاح آنان بود (تقی‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۹۸/۴). در این راستا بحث کوچاندن برخی اقوام را نیز مطرح کرده و خطاب به ساعد گفته بود، گفتم اگر می‌روید درباره عرب‌های خلیج فارس صحبت کنید و حالی کنید که با یک فکر صحیح و عاقلانه و مدبرانه آنها را بکوچانند و به ولایات شرقی ببرند و بندر لنگه از عرب بریده شود (تقی‌زاده، ۱۳۹۰(ت): ۳۲۳/۷). البته وی در راستای تمایلات مسالمت‌جویانه خود، کوچاندن همراه با پاداش را پیشنهاد کرده و گفته بود البته به عرب‌ها باید زمین‌های مرغوب بدهند، ماشین‌آلات بدهند که در آنجاها وضعیتشان بهتر و خوشبخت‌تر و دماغشان چاق‌تر شود و به جای آنها از جاهای دیگر، برای مثال کردها را بیاورند و همین‌طور به آنها نیز کمک کنند که زندگانی راحت و خوشبخت داشته باشند (همان). در همین باره، تقی‌زاده وزیر مالیه درباره عملکرد خود در قبال اعراب کوچانده شده چنین گفته است که: این اعراب وضعیتشان خوب نبود و ما تا حدی که ممکن مان بوده، راحت‌شان کردیم. اراضی خالصه دادیم، اعیانی‌شان را خریدیم و جابه‌جا کردیم و بنا شد که بذر و گاو به آنها داده شود. مخصوصاً بنده شخصاً خیلی خودم مراقبت زیادی نسبت به کسانی که اینجا ناخوش می‌شدند کمک کردیم و از صحیه کل مملکتی خواهش کردیم طیب فرستادند، دوی زیاد فرستادند، آنچه که ممکن بود کردیم ... حالا اعراب در زمستان تابشان کمتر می‌شود. ما کرسی بهشان دادیم، لحاف بهشان دادیم و هرچه ممکن بود دادیم و کردیم (تقی‌زاده، ۱۳۹۰(الف): ۱۰۴/۹-۱۰۵). در تداوم نگاه فوق، تقی‌زاده نگرانی

خود را از وضعیت جمعی از اهالی آذربایجان که به خوزستان کوچانده شدند نیز ابراز داشته و نوشته است این جمع که عنوان مهاجرین به آنها داده شد، یارای توقف در آنجا در هوای گرم ندارند و ظاهراً قریب به یقین است که اقامت آنها در آنجا در فصول گرم (یعنی بهار و تابستان و پاییز) موجب هلاک همه یا اکثریت عظیمه آنها می‌شود (ساکما، ۳۴۸۳/۲۹۶). بر همین اساس، وزارت مالیه با ریاست تقی‌زاده جهت تناسب نوع کشت در مکان‌های جدید با زراعت گذشته آنها، پیشنهاد کرد که به نظر وزارت مالیه هر یک از طوایف که برنج‌کار بوده و با عاشره گندم عادی نباشند، بهتر است در مکانی سکونت کنند که برنج‌کاری داشته باشد (ساکما، ۸۳۶۳/۲۴۰).

از منظر تقی‌زاده اسکان ایلات و عشایر برای مصالح سیاسی برای دولت لازم بوده است. اینها را تحت قاپو کرده است، کوچانیده است، جابه‌جا کرده است، ولی اینها را باید رعایت کرد، باید رعایت حالشان را کرد، باید طبیب داشته باشند، باید سکنی داشته باشند، باید جیره داشته باشند و الا تلف می‌شوند اگر خوب رعایت نکنیم (تقی‌زاده، ۱۳۹۰(الف): ۲۱۱/۹). به همین دلیل در چندین نوبت در مذاکرات مجلس به کمی بودجه برای تخته قاپو کردن ایلات و عشایر و تأمین نیازمندی‌های آنها اشاره کرد و گفت که بعد از برقرار شدن هم البته مخارج می‌خواهند، بذر می‌خواهند، گاو می‌خواهند، قنات می‌خواهند و تا مدتی باید از آنها نگاهداری کرد تا آنجا آباد شود. لذا لازم است وجه بیشتری به آن علاوه شود (همان، ۳۱). در همین راستا تقاضای بودجه بیشتر برای اسکان مهاجران لر در خراسان کرده و گفته بود در بودجه امسال صد هزار تومان منظور شده بود برای این کار، ولی این جماعتی را که امسال به خراسان کوچانیده‌اند و مهاجرت داده‌اند، به واسطه اینکه البته در سال اول کشت و زرع نمی‌توانند بکنند و محتاج به آذوقه برای زندگانی هستند و اگر کشت و زرع بنا بشود بکنند، به درد کار امروز آنها نخواهد خورد و آنها هم که آنجا هستند باید برایشان خانه ساخته شود و این مبلغ کافی نشده است (همان، ۲۴-۲۵). به دنبال آن، ماده واحده زیر را ارائه داده بود: مجلس شورای ملی برای مخارج عمران لرستان و اسکان الوار در خراسان و نقاط دیگر یکصد هزار تومان اعتبار اضافی تصویب می‌نماید که از محل ذخیره قرانی مملکت پرداخت شود (اطلاعات، شماره ۱۱۴۲، ۱). تقی‌زاده در دفاع از این لایحه گفته بود برای الواری که به خراسان کوچانیده شده‌اند و هر روز خرج می‌خواهند تا در جایی برقرار شوند و در محلی هم که ماندند بذر و گاو لازم دارند، محلی در بودجه نبود، این اعتبار تقاضا شد. این وجه هم برای تخت قاپو کردن آنها در لرستان و کردستان و پشت کوه و برای بذر و گاو و امثال آنها که تا آخر سال آنها را اداره کنیم، داده می‌شود (اطلاعات، شماره ۱۱۴۷، ۲).

تقی زاده برای تشویق و دادن انگیزه به ایلات تخت قاپو شده و با بیان اینکه تا وقتی مالکیت ابنیه و ساختمان‌ها را خودشان پیدا نکنند، علاقه‌مندی پیدا نمی‌کنند (اطلاعات، شماره ۱۳۴۶، ۱)، توصیه کرده بود که خانه‌های ساخته شده با نام فروش به تملیک آنها درآید تا با احساس مالکیتی که به آنان دست می‌دهد به استقرار دائمی و زندگی و زراعت در آنجا بپردازند. در همین راستا به پیشنهاد وی ماده واحده‌ای به تصویب مجلس رسید مبنی بر اینکه: به وزارت مالیه اجازه داده می‌شود قلاع و ابنیه و ساختمان‌هایی که دولت برای تخت قاپو کردن الوار در لرستان ساخته و تهیه نموده، به خود آنها فروخته و وجه آن را مندرجاً به اقساط دریافت دارد (همان). تقی زاده در زمینه دریافت اقساط نیز گفته بود در ترتیب اخذ اقساط یا قیمت آن کاملاً مراعات خواهد شد و مقتضیات هم همین است که همه گونه تسهیلات برای آنها فراهم شود (همان).

بنابراین کنش تقی زاده در قبال ایلات و عشایر نشان می‌دهد که وی در چارچوب همانندسازی مسالمت‌آمیز قومی، ضمن موافقت با اصل سیاست اسکان ایلات و عشایر و کوچاندن برخی از آنها، بر همانندسازی مادی توأم با رفتار مدنی در سیاست قومی مبتنی بر جابه‌جایی و تخت قاپو کردن تأکید داشت. اقدامی که در چارچوب آن اقوام کوچانده شده از مواهب مادی هم‌تراز با سایر اقوام برخوردارند و به نوعی همراهی و حمایت کارگزاران سیاسی و نفی سیاست‌های سخت‌گیرانه و خشن را نیز احساس می‌کنند.

نتیجه‌گیری

تقی زاده در جایگاه‌های مختلف تقنینی و اجرایی، کارگزار سیستمی به شمار می‌آمد که مجری سیاست همانندسازی قومی اجباری بوده، اما نشانه‌های فراوانی در سخنان، نوشته‌ها و کنش‌های وی موجود است که تأیید کننده اعتقاد او به نوع مسالمت‌آمیز همانندسازی است. گرایش تقی زاده به ناسیونالیسم و دموکراسی هدایتگر ما به سمت شناخت ابعاد کنشگرانه شخصیت وی در موضوعاتی همچون تحریکات قوم‌گرایانه، سیاست‌های زبانی و چگونگی برخورد با ایلات و عشایر است. نظر مثبت تقی زاده به ناسیونالیسم، وحدت ملی، دولت مرکزی قدرتمند، برانداختن ملوک‌الطوایفی و ضرورت وحدت فرهنگی، از جمله پیش‌زمینه‌های نظری هدایت وی به سمت پذیرش همانندسازی قومی بوده است.

نگاه همدلانه تقی زاده به مفهوم دموکراسی و عناصر آن از جمله تساهل، اعتدال و دوری از افراط و تفریط نیز در انتخاب روش اجرای همانندسازی قومی، هدایتگر وی به سمت پذیرش روش‌های مسالمت‌آمیز بوده است؛ به همین دلیل تقی زاده در برخورد با گرایشات قوم‌گرایانه،

سیاست‌های زبانی و چگونگی مواجهه با ایلات و عشایر، هویت‌های قومی را تالی هویت ملی ایرانی و زبان‌های قومی و بومی را تحت‌الشعاع گسترش زبان ملی فارسی قرار داده بود و با تبدیل شیوه زندگی کوچنده ایلات به زندگی یکجانشینی غالب کشور موافقت کرد. البته همه اینها را در قالب همانندسازی مبتنی بر روش‌های مسالمت‌آمیز، همراه با فراهم کردن بستر و مواهب مادی مناسب برای تحقق آنها خواهان بود.

مواجهه تقی‌زاده با سیاست‌های قومی، تمامی ابعاد و مراحل نظریه همانندسازی گوردون را داراست. یک نوع همانندسازی که از منظر فرهنگی ضمن تأکید بر ارزش‌ها و خصایص مشترک، وجه ساختاری معطوف به برابری با سایر اقوام و تساوی در موقعیت‌های شغلی و آموزشی و تعامل اجتماعی بین قومیت‌ها را نیز خواهان است. برای هویت‌ها و ایستارهای اقوام احترام قائل است و آن را در جهت تقویت هویت ملی به کار می‌گیرد. با وجود این، تقی‌زاده نه در دوره رضاشاه و نه در زمان محمدرضا اقدام عملی و مخالفت جدی با سیاست‌های قومی اجباری و قهرآمیز آنان نداشت و محافظه‌کارانه و مزورانه از کنار آنها گذشت و فقط به توصیه‌هایی در جهت تعدیل آن سیاست‌ها اکتفا کرد.

منابع و مأخذ

الف. کتب و مقالات

- آذرنگ، عبدالحسین (۱۳۸۱)، «سید حسن تقی‌زاده»، بخارا، سال پنجم، شماره ۲۵، صص ۳۲-۵۱.
- الهی، صدرالدین (۱۳۹۷)، سید ضیاء، تهران: انتشارات ثالث.
- باقرصاد، مصطفی و محمد خانی (۱۳۸۹)، «بررسی کارنامه سیاسی و آرا و عقاید سید حسن تقی‌زاده»، پیام بهارستان، دوره دوم، سال سوم، شماره ۱۰، صص ۴۱۹-۴۴۲.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی.
- بهنام، جمشید (۱۳۸۲)، «تقی‌زاده و مسئله تجدد»، ایران‌نامه، سال بیست و یکم، شماره ۸۱-۸۲، صص ۷۷-۹۰.
- تقی‌زاده، حسن (۱۳۷۹)، آخذ تمدن خارجی، ترجمه عزیزالله علیزاده، تهران: فردوس.
- (۱۳۵۷)، «آخرین نطق جناب تقی‌زاده در مجلس»، یغما، سال سی و یکم، شماره ۸ (شماره مسلسل ۳۶۲)، صص ۴۸۵-۴۸۷.
- (۱۲۹۰ الف)، «اصلاحات اساسی و اصلاحات فوری»، کاهوه، سال دوم، شماره ۱۲ (شماره مسلسل ۵۹)، صص ۱-۶.
- (۱۳۴۶ الف)، «جنبش ملی ادبی»، یغما، سال بیستم، شماره ۹ (شماره مسلسل ۲۳۳)، صص ۴۴۹-۴۵۸.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء^(س)، سال ۳۰، شماره ۴۵، بهار ۹۹ / ۱۴۵

- (۱۳۴۶ب)، «جنبش ملی ادبی»، یغما، سال بیستم، شماره ۱۰ (شماره مسلسل ۲۳۴)، صص ۵۰۵-۵۱۴.
- (۱۲۸۹ الف)، «دوره جدید کاوه»، کاوه، سال پنجم، شماره اول (شماره مسلسل ۳۶)، صص ۱-۲.
- (۱۳۲۸ الف)، «فرهنگ فارسی»، یغما، سال دوم، شماره ۸ (شماره مسلسل ۱۸)، صص ۳۷۴-۳۸۰.
- (۱۳۰۶)، «فقدان نقشه مستلزم فقدان بودجه»، تقدم، سال اول، شماره ۶، صص ۳۱۳-۳۳۸.
- (۱۳۲۸ب)، «مسائل روز: بعضی از علل ترقی و انحطاط تاریخی ایران»، یادگار، سال پنجم، شماره ۱۰، صص ۱-۱۳.
- (۱۳۲۶)، «مسائل روز: لزوم حفظ فارسی فصیح خطابه»، یادگار، سال چهارم، شماره ۶، صص ۱-۴۰.
- (۱۳۹۰ الف)، «تقی زاده در مجلس»، مقالات تقی زاده، زیر نظر ایرج افشار، ج ۹، تهران: انتشارات توس.
- (۱۳۹۰ ب)، «تقی زاده در مجلس»، مقالات تقی زاده، زیر نظر ایرج افشار، ج ۸، تهران: انتشارات توس.
- (۱۳۹۰ پ)، «زبان فارسی و ادبیات آن»، مقالات تقی زاده، زیر نظر ایرج افشار، ج ۱۴، تهران: انتشارات توس. - (۱۳۹۰ ت)، «زندگی طوفانی»، مقالات تقی زاده، زیر نظر ایرج افشار، ج ۷، تهران: انتشارات توس.
- (۱۳۹۶)، «جوهر تاریخ»، مقالات تقی زاده، زیر نظر ایرج افشار، ج ۱۸، تهران: انتشارات توس.
- (۱۳۹۴)، «سرمقاله های کاوه»، مقالات تقی زاده، زیر نظر ایرج افشار، ج ۱۶، تهران: انتشارات توس.
- (۱۳۸۶)، «مشروطیت»، مقالات تقی زاده، زیر نظر ایرج افشار، ج ۱، تهران: انتشارات توس.
- (۱۳۹۲)، «نوشته های سیاسی و سرگذشتی»، مقالات تقی زاده، ترجمه مرتضی ثاقب فر، زیر نظر ایرج افشار، ج ۴، تهران: انتشارات توس.
- (۱۳۷۵)، نامه های لندن، زیر نظر ایرج افشار، تهران: فرزاد.
- (۱۲۸۹ ب)، «نکات و ملاحظات»، کاوه، سال پنجم، شماره هفتم (شماره مسلسل ۴۲)، صص ۲-۳.
- (۱۲۹۰ ب)، «نکات و ملاحظات»، کاوه، سال پنجم، شماره ۱۱ (شماره مسلسل ۴۶)، صص ۱-۴.

۱۴۶ / بررسی دیدگاه‌ها و عملکرد سید حسن تقی‌زاده در قبال ... / سعید کرمی صلاح‌الدین کلا و ...

- (۱۳۵۲)، «هفت تلگراف از تقی‌زاده درباره اولتیماتوم روسیه»، یغما، سال بیست و ششم، شماره ۱۰ (شماره مسلسل ۲۹۵)، صص ۳۳-۳۹.
- صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۸۵)، *مدیریت منازعات قومی در ایران*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- علوی، سید علی (۱۳۸۵)، *زندگی و زمانه سید حسن تقی‌زاده*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- مارش، دیوید و جری استوکر (۱۳۸۴)، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، امیرمحمد حاجی‌یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی. - مرشدی‌زاده، علی (۱۳۸۰)، *روشنفکران آذری و هویت ملی و قومی*، تهران: نشر مرکز.
- ملشویچ، سینشا (۱۳۹۱)، *جامعه‌شناسی قومیت*، ترجمه رشید احمدرش و دیگران، تهران: جامعه‌شناسان.
- واینر، مایرون و ساموئل هانتینگتون (۱۳۷۹)، *درک توسعه سیاسی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۲)، «سید حسن تقی‌زاده (سه زندگی در یک عمر)»، *ایران‌نامه*، سال بیست و یکم، شماره ۸۱-۸۲، صص ۷-۴۸.

ب. اسناد تاریخی

- سازمان اسناد ملی ایران (ساکما)، سند شماره ۹۹۸/۳۱۳۸.
-، سند شماره ۹۹۸/۲۸۹۴.
-، سند شماره ۳۴۸۳/۲۹۶.
-، سند شماره ۸۳۶۳/۲۴۰.

ج. روزنامه

- *روزنامه اطلاعات*، ۳۱ شهریور ۱۳۰۹، سال پنجم، شماره ۱۱۴۲.
-، ۶ مهر ۱۳۰۹، سال پنجم، شماره ۱۱۴۷.
-، ۳۰ خرداد ۱۳۱۰، سال پنجم، شماره ۱۳۴۶.

- Alba, Richard & Nee, Victor (1997), "Rethinking Assimilation Theory for a New Era of Immigration", *International Migration Review*, Vol.31, No.4, pp. 826-874.
- Gordon, Milton.M (1964), *Assimilation in American Life: The Role of Race, Religion, and National Origins*, Oxford University Press.
- Verkuyten, Maykel (2011), "Assimilation Ideology and Outgroup Attitudes among Ethnic Majority Members", *Group Processes & Intergroup Relations*, Vol. 14, No. 6, Pp. 789-806.

List of sources with English handwriting

- Āzarang, ‘Abdulhossein (1381), *Pejūheš: Sayed Hasan Taqizāda*, Boḡarā, 5, No. 25, pp. 32-51. [In Persian]
- ‘Alavī, Sayed ‘Alī (1385), *Zendegī va Zamāneh-ye Sayed Hasan Taqizadeh*, Tehran: Moasesa Moṭāle’āt va Pejūheš-hā-ye Siyāsī. [In Persian]
- Bāqersād, Moṣṭafā; Mohammadkānī (1389), “Barrasī Kārnama-ye Siyāsī va Ārā va ‘aqāyeda Sayed Hasan Taqizāda,” *Payām-a Bahāristān*, 3, No. 10, pp. 419-442. [In Persian]
- Bašīriya, Hossein (1388), *Jāme’ ašenāsī Siyāsī*, Tehran: Ney. [In Persian]
- Behnām, Jamšīd (1382), “Taqizāda va Masaleya Tajadod,” *Īrānname*, 21, No. 81-82, pp. 77-90. [In Persian]
- Elāhī, Sadr al-Dīn (1397), *Sayed Zīā*, Tehran: Tāleṭ. [In Persian]
- Kātūzīān, Moḥammad ‘Alī Homāyūn (1382), “Sayed Hasan Taqizadeh (Se Zendegī dar Yek ‘Omr),” *Īrānnāma*, 21, No. 81-82, pp/ 7-48. [In Persian]
- Moršedizādeh, ‘Ali (1380), *Rošanfekrān-e Āḡarī va Hovvīat-e Mellī va Qōmī*, Tehran: Našr-e Markaz. [In Persian]
- Šāleḡī Amīrī, Sayed Rezā (1385), *Modīriyat-e Monāzeāt-e Qomī dar Īrān*, Tehran: Markaz-e Taḡqīqāt-e Esterāteżīk. [In Persian]
- Taqizadeh, Hasan (1357), Āḡarīn Noṭq-e Jināb-e Taqizadeh dar Majlis,” *Yaḡmā*, 31, No. 8, cont. 362, pp. 485-487. [In Persian]
- Taqizadeh, Hasan (1379), *Aḡḡa Tamadon-e Kārīji*, ‘Azīzallāh ‘Alīzāda, Tehran: Ferdos. [In Persian]
- Taqizadeh, Hasan (1290 a), “Dor-e Jadīd-e Kāveh,” 5, No. 1, cont 36, pp. 1-2. [In Persian]
- Taqizadeh, Hasan (1289 a), “Farhang-e Fārsī,” *Yaḡmā*, 2, No. 8, cont 18, pp. 374-380. [In Persian]
- Taqizadeh, Hasan (1306a), “Foqdān-e Naqša Mostalzem-e Foqdān-e Būdja,” *Taqaddom*, 1, No. 6, pp. 313-338. [In Persian]
- Taqizadeh, Hasan (1290 a), “Ešlāḡāt-e Asāsī va Ešlāḡāt-e Forī,” *Kāveh*, 2, No. 12, cont 59, pp. 1-6. [In Persian]
- Taqizadeh, Hasan (1352), “Haft Telegrāf az Taqizāda dar bare-ye Oltīmātom-e Rūsīya,” *Yaḡmā*, 26 No. 10, cont. 12958, pp. 33-39. [In Persian]
- Taqizadeh, Hasan (1346 a), “Jonbeš-e Mellī-e Adabī,” *Yaḡmā*, 20, No. 9, cont 233, pp. 449-458. [In Persian]
- Taqizadeh, Hasan (1346 b), “Jonbeš-e Mellī-e Adabī,” *Yaḡmā*, 20, No. 10, cont 234, pp. 505-514. [In Persian]
- Taqizadeh, Hasan (1328 b), “Masāil-e Rūz: B’azī az ‘Elal-e Taraqī va Enḡetāt-e Tārīḡi-ye Īrān,” *Yādegār*, 5, No. 10, pp. 1-13. [In Persian]
- Taqizadeh, Hasan (1326), “Masāil-e Rūz: Lozūm-e Ḥīfz-e Fārsī-ye Fašīḡ-e ḡaṡābe,” *Yādegār*, 4, No. 6, pp. 1-40. [In Persian]
- Taqizāda, Hasan (1390 a), Maqālāt-e Taqizāda dar Majlis, *Īraj Afšār*, Vol. 9, Tehran: Tūs. [In Persian]
- Taqizadeh, Hasan (1390 b), “Maqālāt-e Taqizāda dar Majlis,” *Īraj Afšār*, Vol. 9, Tehran: Tūs. [In Persian]
- Taqizadeh, Hasan (1390 a), “Maqālāt-e Taqizadeh. Zabān-e Fārsī va Adabīyāt-e Ān,” *Īraj Afšār*, Vol. 14, Tehran: Tūs. [In Persian]
- Taqizadeh, Hasan (1390 d), “Maqālāt-e Taqizadeh. Zendegī-ye Ṫūfānī,” *Īraj Afšār*, Vol. 7, Tehran: Tūs. [In Persian]
- Taqizadeh, Hasan (1396), “Maqālāt-e Taqizadeh. Jouhar-e Tārīḡ,” *Īraj Afšār*, Vol. 18, Tehran: Tūs. [In Persian]
- Taqizadeh, Hasan (1394), “Maqālāt-e Taqizadeh. Sar Maqāle-hā-ye Kāveh,” *Īraj Afšār*, Vol. 16, Tehran: Tūs. [In Persian]
- Taqizadeh, Hasan (1386), “Maqālāt-e Taqizadeh. Mašrūṡīāt,” *Īraj Afšār*, Vol. 1, Tehran: Tūs. [In Persian]

- Taqizadeh, Hasan (1392), "Maqālāt-e Taqizadeh. Nevešte-hā-ye Sīyāsī va Sargodaštī," *Īraj Afšār*, Vol. 4, translated by Mortaza Tāqibfār, Tehran: Tūs. [In Persian]
- Taqizadeh, Hasan (1375), "Nāme-hā-ye Landan," *Īraj Afšār*, Tehran: Farzān. [In Persian]
- Taqizadeh, Hasan (1289 b), Nokāt va Molāheẓāt. *Kāveh*. 5, No. 7, cont. 42, pp. 2-3. [In Persian]
- Taqizadeh, Hasan (1352), "Nokāt va Molāheẓāt," *Kāveh*. 5, No. 11, cont. 46, pp. 1-4. [In Persian]

Documents and Newspapers

- Nlai:8363/240; 3483/296; 998/2894; 998/3138
- Eteḷā'āt Newspaper: 31 Šahrivar 1309 Š. 5, No. 1142.Š.
- Eteḷā'āt Newspaper: 6 Mehr 1309 Š. 5, No. 1147.Š.
- Eteḷā'āt Newspaper: 30 kordād 1310 Š. 5, No. 1346.Š.

References in English

- Alba, Richard & Nee, Victor (1997), "Rethinking Assimilation Theory for a New Era of Immigratio," *International migration Review*, Vol.31. No.4. pp. 826-874.
- Gordon, Milton (1964), *Assimilation in American Life: The Role of Race, Religion, and National Origins*, Oxford: Oxford University Press.
- Malesevic, Sinisa (2004), *The Sociology of Ethnicity*, Dublin: University College.
- Marsh, David; Stoker, Gerry (2010), *Theory and Methods in Political Science*, Palgrave Macmillan.
- Verkuyten, Maykel (2011), "Assimilation Ideology and Outgroup Attitudes among Ethnic Majority Members," *Group Processes & Intergroup Relations*, Vol. 14. No. 6. pp. 789-806.
- Weiner, Myron; Huntington, Samuel P. (1994), *Understanding Political Development*, Waveland Pr Inc.

A Survey of Seyyed Hasan Taghizadeh's Views and Performance on Ethnic Politics in Iran (Pahlavi Era)¹

Saeed Karamisalahedinkola²
Ali Mohammadzadeh³
Ahmad Ashrafi⁴

Received: 8 /10/ 2019
Received: 14/ 5/ 2020

Abstract

Taghizadeh has been a political activist in the Constitutional era and one of the political agents as well as being one of the scientific and literary figures of the Pahlavi era. Thus, his views, opinions, and actions in various socio-political fields, including dealing with ethnicities, are of great importance. The present study examines Taghizadeh's approach in the case of ethnic politics. In response to the question of how Taghizadeh confronts ethnic politics in Pahlavi-era in Iran, the main claim of the paper is that although he was considered a broker of a system that enforced coercive ethnical policies, he himself believed in its peaceful form. The findings of the present study show that Tagizadeh's belonging to concepts such as patriotism, national and cultural unity, and inequality, as well as democracy, freedom, moderation, and tolerance, have led him to embrace peaceful ethnic replication. This approach is particularly evident in his views and actions in terms of ethnocentric tendencies, language policies, and how to deal with tribes. This article is based on Gordon's theory of replication, which analyzes replication in two structural and cultural aspects in multi-ethnic societies and investigated using a descriptive-analytical method based on data which were collected from written sources such as books, articles, historical documents, and other published sources.

Keywords: Taghizadeh, Pahlavi, Ethnic policy, Imposed assimilation, Peaceful assimilation .

1. DOI: 10.22051/HII.2020.22954.1838

2. PhD Candidate, Department of History, Political Science and International Relations, Islamic Azad University, Shahroud Branch; saeed.karami.sal@gmail.com

3. Assistant Professor, Department of History, Political Science and International Relations, Islamic Azad University, Shahroud Branch, (Corresponding Author); a.mohammadzadeh75@gmail.com

4. Assistant Professor, Department of History, Political Science and International Relations, Islamic Azad University, Shahroud Branch; a.ashrafi1443@yahoo.com

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493

